

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۵

مقاله: ترویجی

## توکل و نقش آن در پیشگیری از جرم

(با تکیه بر مثنوی مولوی)

هاجر جمالی<sup>۱</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** پیامبران و اولیای الهی تلاش می‌کنند انسان را از هرگونه تباهی، فساد و گمراهی نجات دهند. آنان به انسان‌ها می‌آموزند که راه‌هایی از گمراهی، کج‌روی، جرم و گناه کدام است و چگونه می‌توان با دوری از آنها به یک زندگی آرام و سعادت‌مندانه دست یافت. در تحقیق حاضر تلاش بر این است که نشان داده شود، توکل به‌عنوان یکی از آموزه‌های دینی و عرفانی، از دیدگاه عارف بزرگ مولانا، چه تأثیری در پیشگیری از جرم و کج‌روی دارد.

**روش:** تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و اطلاعات اولیه تحقیق از طریق مراجعه به اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

**یافته‌ها و نتایج:** به اعتقاد مولانا، منشأ بسیاری از گرفتاری‌ها و گناهان انسان، حرص و طمع، ایمان نداشتن به روزی‌دهی خداوند و نداشتن قناعت است. توکل به خداوند متعال به‌عنوان کسی که آگاه به احوال بندگان است و روزی آنها را خود متقبل شده است، باعث می‌شود انسان به آرامش دست یابد و با کوشش، به آنچه از سوی خداوند دریافت می‌کند، راضی و خشنود باشد.

**واژه‌های کلیدی:** توکل، پیشگیری از جرم، مثنوی مولوی، قناعت

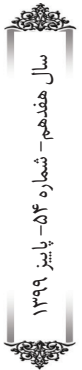
۱. عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی امین jamalis1349@gmail.com

## مقدمه

وضعیت انسان در این دنیا به گونه‌ای است که گرایش‌ها، عواطف، احساسات و رفتارهای مادی - که از لشکریان جهل هستند - زودتر از گرایش‌ها و عواطف عالی که از لشکریان عقل‌اند، بروز و ظهور پیدا می‌کنند؛ زیرا نفس آدمی به‌طور معمول به‌دسته اول توجه بیشتری دارد و همین موجب می‌شود زمینه برای رشد عواطف عالی، تنگ و محدود شود و رشد و شکوفایی آنها مستلزم فعالیت بیشتری باشد (صمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷).

عرفای بزرگ ما از جمله مولوی، اهمیت زیادی برای روح و روان انسان قائل بوده‌اند. در ضمن آثار گران‌بهای ایشان، نکات بسیار ارزشمندی وجود دارد که ما را در جهت پیرایش روح و روان از انواع آلودگی‌ها و بدی‌های یاری می‌کند. نکاتی که باعث می‌شود انسان از ناهنجاری‌ها، گناهان و جرائم مختلف دوری‌گزیند و در ضمن به آرامش حقیقی دست یابد. آشنایی با تعالیم عرفانی و قرآنی به ما می‌آموزد که قبل از هر چیز عوامل به‌وجودآورنده جرم و گناه و زمینه‌های پیدایش آن شناسایی کنیم و سپس برای مقابله با آنها چاره‌اندیشی نماییم. یکی از این آموزه‌های مؤثر و ارزشمند، توکل به خداوند بزرگی است که کلید آسمان‌ها و زمین در دست اوست؛ خداوندی که هیچ بنده‌ای را از یاد نمی‌برد و از روزی بی‌نصیب نمی‌گذارد. در این پژوهش، ابتدا سعی شده است توکل، با توجه به آیات، احادیث، روایات و همچنین آثار بزرگ عرفانی، تعریف شود و سپس انواع و درجات توکل بیان شود و جایگاه آن در عرفان تبیین گردد. در ادامه، جرم و پیشگیری از جرم، مطرح شده و در پایان، سعی شده با استفاده از ابیات مثنوی مولوی، ثابت شود که توکل می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری از جرائم و گناهان داشته باشد.

تاکنون تحقیق جامعی که به شکل اختصاصی به موضوع توکل و نقش آن در پیشگیری از جرم پرداخته باشد، انجام نگرفته است؛ اما درباره توکل تحقیقاتی انجام گرفته که از میان آنها این موارد به پژوهش ما نزدیک‌تر است: امیرآبادی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «توکل در قرآن و حدیث و نقش آن در زندگی انسان» به این نتیجه رسیده است که اعتماد به مالک و مدبر اصلی عالم خلقت، به نفس آدمی آرامش می‌بخشد و باعث پیشرفت در کار می‌شود؛ همچنین از سستی و کاهلی در



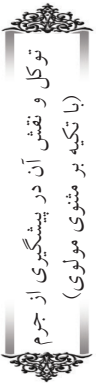
هنگام بروز عوامل پیش‌بینی نشده می‌کاهد. تکیه‌گاه واقعی انسان متوکل، خالق هستی است و این را در عمل با انجام فرمان‌های الهی به اثبات می‌رساند. باقری و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین توکل به خدا و سلامت روان» به این نتیجه دست یافته‌اند که توکل به خداوند به‌عنوان یک عامل درونی و معنوی، راهکار مؤثری در جهت تأمین سلامت روانی افراد است. فروزش و محسنی‌زاده (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با نام «نقش توکل در افزایش اعتمادبه‌نفس از منظر قرآن کریم» نشان دادند که انسان با توکل به خدا می‌تواند اعتمادبه‌نفس را در خود تقویت کند و ضریب قدرت روحی و مقاومتش را در برابر مشکلات بالا ببرد؛ بنابراین توکل به خداوند، زمینه را برای افزایش اعتمادبه‌نفس انسان و در نتیجه رشد سلامت روان او فراهم می‌آورد.

### تعریف توکل

توکل به معنی تکیه کردن و اعتماد کردن بر کسی و اعتراف کردن به عجز خود است و در اصطلاح، اعتماد کردن است به آنچه در نزد خدای تعالی است و مأیوس شدن از آنچه در دست مردمان است (گوهرین، ۱۳۸۸: ۲۷۹/۳). به‌طور کلی توکل، دل‌بستگی و اعتماد کامل به پروردگار است و این مقام از کمال معرفت است زیرا که انسان هراندازه خدا را بهتر بشناسد و از قدرت و رحمت و حکمت او زیادتر آگاه گردد، دل‌بستگی او به آن ذات بی‌همتا زیادتر می‌شود (سجادی، ۱۳۶۶: ۶۰۸/۱). در حقیقت توکل، دل بستن بر خدای تعالی است نه بیرون کردن مال و از آنجاکه توکل فعل قلب است، با کسب که فعل جوارح و اعضاست نمی‌تواند منافات داشته باشد، چنانکه انبیاء هم خود اهل کسب و حرفه بوده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۳ و ۱۸). باید گفت معیار و ملاک شناختن توکل، اعتماد به خداوند و گسستن از غیر او است.

### توکل در آیات و روایات

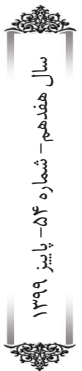
از آنجاکه توکل اساس زهد و تقوی است، در قرآن کریم بسیار به آن توجه شده است. توکل مقام شریفی است و خداوند در قرآن به توکل دستور داده و آن را مقرون به ایمان ساخته است. «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده، ۲۳) «بر خدا توکل کنید اگر شما مؤمنید». در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق، ۳) «هرکس به خدا توکل کند، خدای او را بسنده



است» و همچنین خداوند توکل کنندگان را دوست دارد «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹). نقل است که مردی نزد پیامبر (ص) آمد درحالی که شتر خویش را رها کرده بود. حضرت پرسیدند شترت را کجا گذاشتی؟ گفت با توکل به خدا او را رها کردم. حضرت فرمود: «اعقلها وَتَوَكَّلْ» «پایش را ببند و بر خدا توکل کن» (فروزانفر، ۱۳۴۸: ۲۶۴). همچنین از پیامبر (ص) نقل شده است که «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۹۸). از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمود ایمان بنده استوار نگردد و به راستی نگراید مگر آنکه اطمینان او به آنچه در دست حق سبحانه است بیشتر باشد به آنچه در دست خود اوست (سید رضی، ۱۳۷۰: ۲۲۷) و امام باقر (ع) فرمود بی نیازی و عزت در دل مؤمن در حرکت اند و چون به موضعی که در آن توکل است رسند متوطن گردند (مکی، ۱۳۹۴: ۲/۲)؛ و لقمان در وصیت و اندرز به فرزندش گفت توکل لازمه ایمان به خدای تعالی است (همان).

### توکل در عرفان

توکل از عالی ترین مقامات عرفانی است. مراد از توکل واگذار کردن امور است به وکیل جهان هستی که حضرت حق تعالی باشد. این مقام از رجاء حاصل آید، زیرا تا رجاء و امید به حقانیت وکیل نباشد، کار به او سپرده نشود (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۸۲). عارفان درباره توکل بسیار سخن گفته اند. گویا شریف ترین حال مبتدیان توکل است و سالکان از همان ابتدا که بازهد سروکار پیدا می کنند با این حال و چگونگی آن نیز آشنا می شوند. مراد از توکل تفویض امر است به تدبیر خداوند و اعتماد بر کفالت کفیل الارزاق و این نتیجه حقیقت ایمان است به حُسن تدبیر و تقدیر عزیز علیم. «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و این ایمانی بود در درجه یقین که صاحب آن بداند که جمله امور مقدر و مقسوم اند به تقدیر مشیت کامله و قسمت عادل و در آن به زیادت و نقصان تغییر و تبدیلی نیست و متوکل حقیقی کسی است که در نظر شهود او جز وجود مسبب الاسباب وجودی دیگر نگنجد و توکل او به وجود و عدم اسباب متغیر نگردد و این توکل کسی بود که به ذروه مقام توحید رسیده باشد (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۹۶). مکی می گوید توکل بالاترین مقام یقین و شریف ترین احوال مقربین است. متوکل بر خدای تعالی، از عباد الرحمن است و شامل وصف رحمت حق



گردد و از بندگانی است که به کفایت او مخصوص شده است (مکی، ۱۳۹۴: ۲/۲).

همچنین گفته‌اند توکل تسلیم است و چون چیزی به مالک تسلیم کردی هر تصرف که در ملک خویش آرد تو را بر او اعتراض نرسد چون بنده نیز توکل درست کرد او را بر حق اعتراض نماند (مستملی بخاری، ۱۳۸۷: ۴/۱۴۰) و گفته‌اند توکل حالتی است از احوال دل و آن ثمره ایمان است به توحید و کمال لطف آفریدگار و معنی آن حالت اعتماد دل است بر وکیل و استوار داشتن وی و آرام گرفتن با وی تا دل بر وی بندد و به سبب خلل در اسباب ظاهر، شکسته‌دل نشود بلکه بر خداوند اعتماد دارد که روزی او برساند (غزالی، ۱۳۸۴: ۸۰۸). جرجانی در التعریفات، گفته است: توکل یعنی اعتماد بنده به خالق و قطع امید از آنچه در دست خلق است. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۶۲) ابن عربی در تعریف توکل می‌گوید: توکل، اعتماد قلب است بر خداوند متعال، بی آنکه از فقدان علل و اسباب طبیعی، پریشانی و اضطرابی بر متوکل عارض شود (ابن عربی، ۱۴۰۲: ۱۹۹/۲). درباره ابن عربی گفته‌اند که وی اهل توکل بود. بدون زاد و توشه از شهری به شهر دیگر می‌رفت. وقتی در شهر، توانگران به او چیزی می‌دادند، آن را به فقیران می‌بخشید. چنانکه گویند سانلی نزد او رفت و از او چیزی خواست، خانه‌ای را که در آن می‌زیست به آن سائل بخشید (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۱۲). نسفی توکل را ثمره ایمان می‌داند چنانکه ایمان هر که قوی‌تر باشد توکل وی نیز درست‌تر است؛ و «حقیقت توکل آن است که بنده به یقین بداند که خدای تعالی قادر است بر روزی رسانیدن بندگان و وعده کرده است که روزی بندگان بر من است و به یقین بداند که خدای تعالی در وعده خود خلاف نکند؛ وقتی اینها به یقین دانست و اعتماد بر کرم و فضل خدای کرد و دل وی آرام گرفت و از این بر نمی‌گردد، توکل بنده تمام شد. چون دل آرام گرفت خدا روزی بندگان می‌رساند و کار بندگان می‌سازد. هر کس علم و ارادت و قدرت خدای را بر کل کائنات دید اعتماد وی بر خدای است نه بر اسباب. پس اگر در اسباب خلل پیدا آید وی غمناک و اندوهگین نشود و متفرق و پراکنده خاطر نگردد و بداند که بی علم و ارادت و قدرت حق، برگی بر درخت نجنبند و دست هیچ‌کس حرکت نکند و دل هیچ‌کس نیندیشد. بلکه جنبش تمام موجودات به علم و ارادت و قدرت اوست و هر که این بداند بیش غم دنیا نخورد و کار به خدا بگذارد که کارساز

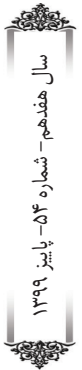
توکل و نقش آن در پیشگیری از حرم  
(با تکیه بر مشنری مولوی)

بندگان اوست» (نسفی، ۱۳۷۷: ۳۳۹-۳۳۵) سهل تستری، اولین مقام در توکل را تسلیم در برابر قدرت خداوند دانسته و گفته است: «پیش قدرت چنان باشی که مرده پیش مرده شوی. چنانکه خواهد می گرداند، مرده را هیچ ارادت و تدبیر و حرکت نباشد» (عطار، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

جنید معنای توکل را تکیه دل در تمامی احوال بر خداوند دانسته و سهل بن عبدالله گفته است توکل وانهادن خویش به خدا و آنچه او می خواهد است (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۱۰۵). ذوالنون مصری می گوید توانایی بنده بر توکل آنگاه بود که داند که حق سبحانه و تعالی آنچه بر وی می رود می داند و می بیند و برخی نیز گفته اند توکل پاک کردن دل است از شکل ها و کار با ملک الملوک گذاشتن (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۵۱-۲۴۱).

سهروردی گفته است مرا مقرر گشت که توکل هر کس به اندازه علم و معرفت اوست به وکیل، و هر که را معرفت کامل گردد توکلش نیز به کمال رسد و هر که را توکل به کمال باشد، توکل او در رؤیت وکیل محو شود (سهروردی، ۵۰۰)؛ و بالاخره توکل حقیقی آن است که عطا و منع را از حکمت خداوند بداند و به مهربانی خدا و غافل نبودن او از بندگانش، اطمینان داشته باشد و بدان آرامش یابد و این حال راضیان است (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۹).

در حقیقت باید گفت توکل پدیده ای روحی است که یأس و ناامیدی را زائل می کند. وقتی انسان وکیل مقتدری داشته باشد معاونت و نصرت می یابد و با پایداری بر مشکلات فایق می آید (پناهی، ۱۳۷۸: ۲۹۲). روزی بندگان به دست خداوند است و به هر کس به اندازه قابلیت و استعداد می رسد. سعی و کوشش بنده و عمل و کسب او سبب این رسیدن است (مولوی، دفتر پنجم، ۱۳۷۰: ۱۱۷). بر اساس آنچه گفته شد معلوم می شود که برخی از این طایفه توسط به اسباب و وسائط را برای کسب روزی درست نمی دانند و معتقدند تنها باید به خدا توکل کرد زیرا خودش فرموده که متوکلان را کفایت می کند اما غالب عارفان، از جمله مولوی - چنانچه خواهد آمد - به کسب و کار و تلاش و کوشش همراه با توکل معتقدند و کسب و کار را ناقض توکل نمی دانند به شرطی که به اندازه باشد و وقت آنان را بیش از حد نگیرد. به مقدار ضرورت کسب نمایند و ذخیره نکنند و آنچه را که زیادت از نیاز آنان است ایثار نمایند.



## انواع توکل

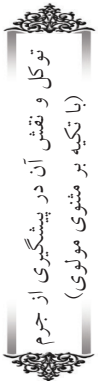
عارفان برای توکل انواع و درجات مختلفی قائل شده‌اند، از جمله اینکه توکل سه گونه است: اول توکل مؤمنان است؛ و آن داشتن بدن به بندگی، تعلق دل به خداوند و اعتماد به روزی‌رسانی خدا است. اگر بخشید سپاس گوید و اگر نبخشید صبوری کند صبری خوشنودانه و همراه با تقدیر. دوم توکل خاصان است؛ به این معنی که هر کس بر خدا توکل کند برای امر جز خدا پس بر خدا توکل نکرده است. باید بر خدا، با خدا و برای خدا توکل کند تا متوکل راستین باشد. سوم توکل خاص‌الخاص است یعنی برای خدا باشی - چنان که نبوده‌ای و نیستی - و خداوند برای تو باشد - چنان که بوده است و خواهد بود (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۵).

و عبادی آن را چهار نوع دانسته:

یکی در نفس که خیر خود در صحبت او داند و این توکل جاهلان است. دوم، توکلی است بر مال که نجات جان و سبب حیات خود از وی داند و این توکل غافلان است. سوم، توکلی است بر خلق و این توکل مخذولان است و چهارم، توکلی است بر حق جلّ جلاله که بداند که رزق و اجل و سعادت و شقاوت همه در تحت قدرت اوست. هر که را برداشت مقبول گشت و هر که را بگذاشت مردود گشت. این توکل اهل ایمان است و در اهل تصوف این نوع توکل موجود باشد. در هیچ چیز دل نبندند، از همه منقطع شوند و به حق تعالی متصل گردند، لاجرم حق تعالی در همه احوال یار ایشان باشد (عبادی، ۱۳۶۲: ۷۱).

انصاری سه درجه برای توکل بر شمرده است:

اول توکل توأم با طلب و سبب‌ورزی و اشتغال نفس و نفع خلق و ترک دعوی.  
دوم توکل با اسقاط طلب و چشم‌پوشی از اسباب و ریشه‌کن شدن تشرفات نفس.  
سوم توکلی است با شناسایی علل آن که نتیجه‌اش رهایی و ترک علت توکل باشد و آن معرفت به تملک حق است بر جمع اشیاء به طریق عزت نه مشارکت و اقناع بنده است به عبودیت او که لازمه‌اش دانستن این نکته است که تنها خدای تعالی مالک همه چیزهاست و بس (کاشانی، ۱۳۷۲: ۷۷-۷۴). در جای دیگر درجات توکل را سه درجه دانسته است: یکی به تجربه، دوم به ضرورت و



سوم به حقیقت. توکل به تجربت آن است که می‌کوشند و می‌سازند و آن مکتسبان راست؛ و توکل به ضرورت آن است که بدانند درست که به دست کسی چیزی نیست و حیلت کردن سود نیست، بیارآمد و این حال منتظران است؛ و توکل به حقیقت آن است که بدانند عطا و منع به حکمت است و قسام مهربان و بی‌غفلت است، بیاساید، این حال راضیان است (انصاری، ۱۳۹۰: ۴۷).

## توکل و قناعت

قناعت و توکل درحقیقت دو روی یک سکه‌اند. اگر انسان به آنچه خداوند روزی و نصیب او فرموده قناعت و بسنده نماید و هرگاه نداشته باشد، بر خدا توکل کند نه تنها بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های او از بین خواهد رفت بلکه دچار مشکل و گرفتاری نخواهد شد.

قناعت به معنای رضایت، خرسندی و صرفه‌جویی و در نزد عارفان، خشنودی به قسمت است و ترک هر چیزی که در دست خلق است و بی‌نیازی از آن (گوهرین، ۱۳۸۸: ۴۳۶). قناعت از جمله لوازم سیر و سلوک است که هرکس آن را بیابد به گنجی بی‌پایان دست می‌یابد. غم رزق و فکر روزی بیش از هر چیز دیگر انسان را در این عالم می‌آزارد و بیشترین گرفتاری‌هایی که برای بشر ایجاد می‌شود در نتیجه مستقیم حرص، آز و ... برای کسب روزی است. انسان اگر با قناعت خو بگیرد از تمام گرفتاری‌ها و مفسد رهایی خواهد یافت.

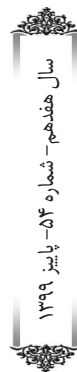
بند بگسل باش آزاد ای پسر	چند باشی بند سیم و بند زر
گر بریزی بحر را در کوزه‌ای	چند گنجد قسمت یک‌روزه‌ای
کوزه چشم حریصان پر نشد	تا صدف قانع نشد پر در نشد
هر که را جامه ز عشقی چاک شد	او ز حرص و عیب کلی پاک شد

(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۲-۱۹)

مولوی در جای دیگری گفته است:

گفت پیغمبر: قناعت چیست؟ گنج	گنج را تو و انمی‌دانی ز رنج
این قناعت نیست جز گنج روان	تو مزین لاف ای غم و رنج روان

(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۳۳۳-۲۳۳۲)





پیامبر (ص) می‌فرماید: «القناعه کنز لایفنی» «قناعت گنجی است تمام‌نشدنی» (زمانی، ۱۳۸۶: ۷۰۰) هر کس که به این صفت متصف شد و به این خُلق متخلّق گشت، به خیر دنیا و آخرت و گنج غنا و فراغت دست می‌یابد و راحت ابدی و عزّ سرمدی نصیب او می‌گردد. بزرگ‌ترین فضیلت قناعت آن است که انسان را از قید طمع و ذُل توقع آزاد می‌گرداند؛ زیرا تیره‌کننده عیش و مکدرکننده حیات انسان چیزی به‌جز طلب زیادی و اهتمام به تحصیل آن نیست و کسی که قناعت اختیار کرده از اینها به‌دور است (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۵۰).

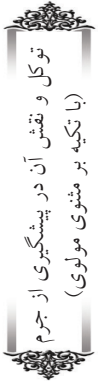
ذوالنون مصری گفته هر که قناعت کند از اهل زمانه راحت یابد و بر همگان مهتر گردد؛ و گفته‌اند هر که چشم بر چیز مردمان دارد، اندوه وی دائم بود و نیز گفته‌اند قناعت آرام دل بود به وقت نیافتن آنچه دوست داری (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۴۱/۲۴۰).

هر گاه انسان به‌همراه سعی و تلاش برای دست یافتن به روزی، بر خداوند توکل نماید و او را صاحب واقعی روزی و دهنده آن بداند یقیناً به آنچه از سوی خداوند به او می‌رسد قناعت خواهد کرد و زندگی خود را در جهت رسیدن به بیش از رزق مقسوم تباه نخواهد کرد. انسان‌ها اغلب دنبال چیزهایی هستند که برای آنان در نظر گرفته نشده و از این‌رو در این مسیر دچار گرفتاری، گناه و مشکلاتی می‌شوند که زندگی این دنیا و آخرتشان را تباه می‌سازد.

### جرم و انواع آن

جرم در لغت به معانی عصیان، گناه، خطا و بزه آمده است. در زبان عربی جرم معادل واژه‌های اثم، معصیت، ذنب و تعدی قرار می‌گیرد و جمع آن اجرام و جروم است (دهخدا، ۱۳۸۵، ذیل جرم)؛ اما در اصطلاح هر صاحب‌نظر بر مبنای تخصص خود و هر مکتب بر مبنای اصول پذیرفته‌اش، جرم را به‌گونه‌ای متفاوت تعریف کرده است.

در زبان قرآن و به تبع آن در فقه اسلامی، جرم عبارت است از انجام دادن فعل یا گفتن قولی که شارع مقدس آن را منع کرده باشد (ولیدی، ۱۳۷۲: ۱۳). با این تعریف افعال و اقوالی جرم محسوب می‌شوند که با احکام یا اوامر و نواهی باری تعالی مغایرت داشته باشند. روشن است که هر نوع تخطی یا تجاوزی، نمی‌تواند جرم محسوب شود، زیرا بسیاری از اعمال هستند که



برخلاف موازین اخلاقی، انسانی و شرعی می‌باشند ولی حدّت و شدّت آن‌ها به گونه‌ای نیست که موجب بروز عکس‌العمل جامعه و اعمال مجازات گردد.

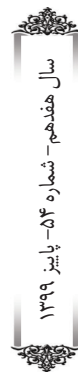
بر اساس قانون موضوعه ایران و به موجب ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود» (ایران‌شاهی، ۱۳۸۹: ۲۷) با این تعریف فعل یا ترک فعلی که برخلاف اصول و قواعد اجتماعی باشد هرچند نکوهیده و برای نظام اجتماعی مضر است اما تا زمانی که حکمی بر آن وارد نشده و در قانون پیش‌بینی نشده باشد قابل مجازات نیست.

امروزه در بیشتر کشورها، جرم به عملی اطلاق می‌شود که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد؛ اما باین وجود مفهوم جرم به نسبت زمان و مکان متفاوت است. برخی اعمال که امروزه اکثر قوانین جهان آنها را جرم تلقی می‌کنند و مرتکب را مجازات می‌نمایند در دوران گذشته عملی عادی محسوب می‌شده است (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۱۰۵). تعریف حقوقی رسمی از جرم می‌گوید هر چیزی را که دولت جرم تشخیص بدهد، همان جرم است. این بدان معناست که اگر عملی در قانون جزا تحت عنوان جرم نوشته شده باشد پس همان عمل یک عمل مجرمانه به شمار می‌رود. برداشت مبتنی بر «آسیب اجتماعی» از جرم وجود دارد که بیان می‌کند جرم، هم شامل جرائم جزایی می‌شود (همان تجاوز یا سوء قصد) و هم شامل جرائم مدنی می‌گردد (همانند غفلت یا بی احتیاطی). این بدان معناست که هر فعلی یا ترک فعلی به همراه خود نوعی آسیب یا خسارت را به همراه دارد (وایت و هینس، ۱۳۸۲: ۲۰).

به اعتقاد جرم‌شناسان، هر فعل یا ترک فعل که برای اکثریت افراد یک جامعه خطرناک باشد باید جرم محسوب شود (دانش، ۱۳۸۸: ۵۸) و دانشمندان حقوق جزا، جرم را فعل یا ترک فعلی می‌دانند که قانون‌گذار برای آن مجازاتی در نظر گرفته باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۱۱) جرائم قانونی با توجه به موضوع آنها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) جرائم علیه اشخاص

این جرائم خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:





### ۱- جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

این دسته جرائمی هستند که مستقیماً به سلامت جسمانی و بدنی اشخاص لطمه وارد می‌کنند و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از قتل عمدی، سقط جنین، ضرب و جرح عمدی و قتل و ضرب و جرح غیرعمدی.

### ۲- جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص

جرائمی که ضرر و زیان ناشی از آنها جسمی و بدنی نبوده، بلکه روحی و معنوی است. به عبارت دیگر جرائمی هستند که موضوع آنها تجاوز به حریم آزادی جسمی و معنوی اشخاص است. مهم‌ترین این جرائم عبارت‌اند از توقیف و حبس غیرقانونی، هتک حرمت منازل و املاک غیر، تهدید به قتل، ضررهای مالی، ناموسی و شرفی، افترا، توهین و افشای سرّ.

### ب) جرائم علیه اموال و مالکیت

جرائمی هستند که موضوع آنها اموال یا مالکیت متعلق به دیگری است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: سرقت، خیانت در امانت، تخریب، کلاهبرداری و صدور چک پرداخت‌نشده.

### ج) جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی

جرائمی هستند که ضرر و زیان و صدمات ناشی از آنها متوجه مصالح کلی و عمومی کشور است. به عبارت دیگر قربانی آنها ملت و کشور است نه فرد یا گروه خاص.

این جرائم خود سه دسته‌اند:

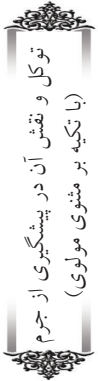
### ۱- جرائم علیه امنیت خارجی کشور

### ۲- جرائم علیه امنیت داخلی کشور

### ۳- جرائم علیه آسایش عمومی (رحیمی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۸۰).

## علل جرم و ناهنجاری

خداوند متعال همه انسان‌ها را با فطرتی پاک آفریده است و به آنها اراده و قدرتی بخشیده که با آن بتوانند به سمت خوبی و کمال حرکت کنند؛ اما گاهی اوقات عوامل بازدارنده‌ای که بر سر راه انسان قرار می‌گیرند برخی را از مسیر اصلی و درست منحرف کرده و به سمت گناه و جرم



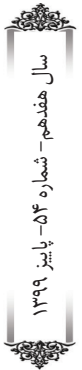
سوق می دهند؛ این عوامل یا فردی و روانی هستند و یا بیرونی و اجتماعی که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### الف) عوامل فردی و روانی

عوامل متعددی وجود دارد که فرد را به سمت خلاف و جرم سوق می دهد. روان شناسان یکی از این موارد را پایین بودن سطح خویشتن داری می دانند. گات فردسون<sup>۱</sup> و هایریشی<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) پایین بودن سطح خویشتن داری را ویژگی با ثبات شخصیتی مجرمان و پیش بینی کننده رفتار تبهکارانه (و یا مرتبط با آن) توصیف کردند.

افزون بر این، تغییرات آنی خلق و خو و توجه به خود، بر روی رفتار فردی که قبلاً پیرو قانون بوده اما اکنون مقررات را زیر پا می گذارد، اثرگذار است. تغییرات کوتاه مدت در احساس افراد نسبت به خودشان (عزت نفس)، ممکن است آنان را مستعد طرفداری یا زیر پا گذاشتن ممنوعیت های اجتماعی کند. بر اساس نتایج تحقیقات، در بین مجرمان همیشگی، ارتکاب جرائم جدید، اغلب با مقطع زمانی خاصی ارتباط دارد که آن احساسات منفی قوی را درباره خود و زندگی شان تجربه کرده اند (مک گوایر<sup>۳</sup>، ۱۳۹۰: ۱۳۲ و ۱۴۲).

علاوه بر اینها اختلالات و مشکلات روانی ناشی از ناکامی و محرومیت، احساس پوچی و حقارت و ... در میزان گرایش افراد به جرم مؤثرند. دولارد<sup>۴</sup> و همکاران او معتقدند که شیوع جنایت در میان گروه های فقیر و افزایش آن در دوره های سختی و تنگدستی را باید واکنش در برابر محرومیت ها دانست (کی نیا، ۱۳۶۶: ۲۴۶). همچنین افرادی که احساس پوچی می کنند، چون در خود شخصیتی نمی بینند که با گناه مورد آسیب واقع شود، زودتر به سراغ جرم و ناسازگاری می روند (مولوی حاجی آقا، ۱۳۸۶: ۲۴۶).



1. Gat Fredson.
2. Hairishi.
3. McGuire.
4. Dollard.

**ب) عوامل بیرونی**

شرایط محیطی، گروه همسالان، خانواده و ... از جمله عواملی است که ممکن است فرد را به سوی ارتکاب جرم سوق دهد. لئویر<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) معتقد است عوامل خانوادگی یکی از بهترین پیش‌بینی‌کننده‌های بزهکاری آینده است. تعارضات والدین، نظارت بی‌ثبات یا ضعیف، غفلت از وضعیت جسمانی یا هیجانی فرزند و مخاطرات بیشتر، با بزهکاری ارتباط دارد (مک گوایر، ۱۳۹۰: ۱۵۲). کانون خانواده، فرزندانی خوب و سالم تحویل جامعه می‌دهد و یا آنها را انتقام‌گیر و متنفر می‌سازد. ناسازگاری فرزندان، دنباله و نتیجه ناسازگاری است که در محیط خانه وجود دارد (قائمی، ۱۳۷۵: ۳۰۹). علاوه بر موارد یادشده نقش حاکمان فاسد (زمینه‌های سیاسی و حکومتی) رانمی‌توان در ایجاد فساد و بی‌بندوباری در جامعه نادیده گرفت. عوامل اقتصادی (گاهی بی‌نیازی و گاهی فقر) می‌توانند عامل روی آوردن افراد به جرم و گناه شود.

همچنین می‌توان به نقش علل و عوامل فرهنگی در گرایش به جرم اشاره کرد. به اعتقاد امیرالمؤمنین علی (ع) علت اینکه عرب‌های جاهل، اعمال ناروایی چون قتل، خونریزی و قطع رابطه با خویشاوندان را مرتکب می‌شدند، جهل و نادانی آنان بوده است؛ زیرا از عواقب و سرانجام این اعمال اطلاع نداشتند (مولوی حاجی آقا، ۱۳۸۶: ۷۴).

حتی آب‌وهوا نیز می‌تواند جسم و روان انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد و بر سطح بدن آدمیان اثر بگذارد و آنها را تحریک‌پذیرتر کند و در نتیجه تمایلشان را به پرخاشگری و درنهایت جرم و گناه بیشتر نماید و یا برعکس باعث آرامش و خونسردی آنها گردد که در نتیجه کمتر به سراغ جرائم بروند. آب‌وهوای ناسالم می‌تواند موجب کاهش تحمل و ظرفیت عصبی افراد شود و زمینه مساعدی برای ابتلا به بیماری روانی فراهم نماید. مطالعات و تحقیقات دانشمندان درباره همبستگی محیط طبیعی و جرم، نشان داده است که گرما و سرما در نوع جرائم مؤثرند. جرائم علیه اموال از قبیل سرقت، کلاهبرداری در ماه‌های سرد و در مناطق سردسیر، به مراتب از ماه‌های گرم و مناطق گرمسیری بیشتر است (مولوی حاجی آقا، ۱۳۸۶: ۱۱۳ / ۱۰۳).

1. Leuber.

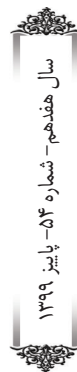
## یافته‌ها

مولوی به‌عنوان یک انسان و عارف بزرگ که تمام دغدغه او بشر و سرنوشت بشر بوده است پیوسته در کتاب گران‌قدر مثنوی، به انسان هشدار می‌دهد که مراقب لحظه‌ها و اوقات ارزشمندی که در اختیار او گذاشته شده است باشد. وی انسان را از بدی‌ها و کج‌روی‌ها برحذر می‌دارد و از آثار سوء بدکاری آگاه می‌کند و راه‌های جایگزین بسیار مؤثری برای آنها پیشنهاد می‌کند که علاوه بر دوری از ناهنجاری‌ها و جرائم، انسان را به‌سوی آرامش حقیقی و تعالی روحی سوق می‌دهند. یکی از این راه‌ها توکل به خداست. بسیاری از گناهان و البته جرائمی که افراد مرتکب می‌شوند ریشه در حرص و طمع و زیاده‌خواهی دارد. انسانی که به داشته‌هایش قناعت می‌کند و در تمام لحظات بر خداوند تکیه دارد کمتر دچار لغزش و خطا می‌شود؛ زیرا او خداوند را رازق حقیقی می‌داند خداوندی که کلید آسمان‌ها و زمین در دست اوست.

به اعتقاد مولانا توکل دوگونه است: ۱- توکل انسان‌های عادی و مبتدیان در سیر و سلوک؛ ۲- توکل خاصان حق و آنهایی که به مراتب بالایی از معرفت و شناخت حق دست یافته‌اند. مولانا کسب‌وکار و تلاش و کوشش را برای گروه اول لازم و ضروری می‌داند و تنبلی و بی‌کاری را به بهانه توکل مردود می‌شمارد و بر این باور است که در ضمن کار و کوشش باید به خدا توکل داشت. اگر در بدایت سلوک، بار طاعت و تکلیف الهی را بر دوش بکشی حق تعالی رفته‌رفته تو را بر براق عشق سوار می‌کند و از آن‌پس عشق تو را تا منزل مقصود می‌برد؛ و اگر تو پذیرنده اوامر الهی باشی، حق تعالی تو را به پاداش این طاعت، مقبول درگاه خود کند (زمانی، دفتر اول، ۱۳۸۶: ۳۲۴).

گفت پیغمبر به آواز بلند	با «توکل» زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حبیب‌الله شنو	از توکل در سبب کاهل مشو
نیست کسبی از توکل خوب‌تر	چیست از تسلیم خود محبوب‌تر

(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۲۰-۹۱۷)



و باز در جای دیگر به نقل از پیامبر (ص) گفته است:

گفت پیغمبر که بر رزق ای فتا  
جنش و آمد شد ما و اکتساب  
بی کلید این در گشادن راه نیست  
در فرو بسته است و بر در قفل ها  
هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب  
بی طلب نان سنت الله نیست

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۲۳۸۹-۲۳۸۷)

مولانا در حکایت نخجیران و شیر در دفتر اول مثنوی، به تفصیل درباره توکل سخن گفته است. در این حکایت، نخجیران طرفدار توکل بدون کسب و تلاش هستند و شیر برعکس آنها به جهد و اکتساب اعتقاد دارد. مولانا ضمن بیان این حکایت به تفصیل به بیان نظرات خود درباره توکل می پردازد. نخجیران معتقدند خداوندی که از آسمان باران می باراند، بدون شک روزی رسان هم هست:

ما عیال حضرتیم و شیر خواه  
آن که او از آسمان باران دهد  
گفت الخلق عیال لاله  
هم تواند کوز رحمت نان دهد

(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۳۲-۹۳۱)

و شیر بر این عقیده است که توکل همراه با کار نتیجه بخش است و این هر دو باید در کنار هم قرار بگیرند:

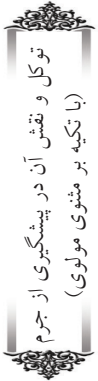
گر توکل می کنی در کار کن  
کشت کن پس تکیه بر جبار کن

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۵۱)

بندگان خاص خداوند البته نیازی به تمسک به اسباب و وسائط ندارند و بدون اینها به جایگاهی می رسند که بدون واسطه نیازهایشان برآورده می شود.

آن یکی زاهد شنود از مصطفی  
گر بخواهی، ورنخواهی، رزق تو  
که: «یقین آید به جان رزق از خدا  
پیش تو آید دوان از عشق تو»

(مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۴۰۴-۲۴۰۳)



و در جای دیگر گفته است بنده به جایی می‌رسد که باید در مقابل خواست حق همچون مرده (بی‌اختیار) باشد و این بدون تردید، مقام انسان‌های به کمال رسیده و خاص است که با طی مراحل سیر و سلوک به آن دست یافته‌اند، مقامی که در آن هیچ نیازی به کسب و تلاش و کوشش وجود ندارد و توکل به تنهایی کافی است.

در حذر شوریدن شور و شر است  
مرده باید بود پیش حکم حق  
رو توکل کن، توکل بهتر است  
تا نیاید زخم از رب الفلق  
(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۱۵-۹۱۳)

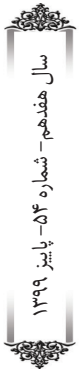
مولانا در خصوص توکل و قناعت و نقش آن‌ها در پیشگیری از جرم و گناه در ابیاتی که برگرفته از آیه ۲۳ از سوره یوسف (ع) است، به گوشه‌ای از داستان یوسف اشاره می‌کند، آنجا که زلیخا تلاش می‌کند یوسف را نگاه دارد و او را به عمل خلاف عفت دعوت می‌کند اما یوسف در آن لحظه به خداوند یکتا توکل می‌کند و از او یاری می‌طلبد. ناگهان دری باز می‌شود و یوسف رهایی پیدا می‌کند. در اینجا مولانا توکل یوسف به خداوند را عامل اصلی رهایی او از ارتکاب جرم و گناه می‌داند:

گر زلیخا بست درها هر طرف  
باز شد قفل و در و شد ره پدید  
یافت یوسف هم ز جنبش منصرف  
چون توکل کرد یوسف برجهید  
(مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۱۰۹-۱۱۰۸)

مولوی در دفتر سوم مثنوی، در حکایت «رفتن خواجه به دعوت روستایی به سوی ده» از نمازگزارانی سخن می‌گوید که به دلیل نداشتن توکل و طمع‌ورزی، نماز را و رسول خدا را رها کردند و به طمع دریافت کالا به بازار رفتند:

بهر گندم تخم باطل کاشتید  
صحبت او خیر من لهوست و مال  
و آن رسول حق را بگذاشتید  
خود نشد حرص شما را این یقین  
بین کرا بگذاشتی چشمی بمال  
آنک گندم را ز خود روزی دهد  
که منم رزاق و خیر الرازقین  
کی توکل هات را ضایع نهاد  
از پی گندم جدا گشتی از آن  
که فرستادست گندم ز آسمان

(مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۳۱-۴۲۷)





در داستان اعرابی و زن، جلال‌الدین مولوی از زبان اعرابی که زنش را به قناعت و پرهیز از حرص و طمع می‌خواند می‌گوید که اگر من مار نفس را - که باعث همه گرفتاری‌های انسان است - بگیرم اول هواهای نفسانی را که مانند دندان مار است می‌کنم و سرش را می‌کوبم تا به من آسیبی نرساند:

گر بگیرم برکنم دندان مار  
تاش از سر کوفتن نبود ضرار  
زانک آن دندان عدوی جان اوست  
من عدو را می‌کنم زین علم دوست  
از طمع هرگز نخوانم من فسون  
این طمع را کرده‌ام من سرنگون  
حاش لله طمع من از خلق نیست  
از قناعت در دل من عالمیست

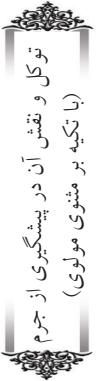
(مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۳۷۳-۲۳۷۰)

مولوی در جای دیگر از این حکایت ضمن اینکه از زبان اعرابی زن را به توکل و دوری از حرص و طمع فرامی‌خواند می‌گوید:

اندرین عالم هزاران جانور  
می‌زید خوش عیش بی‌زیروزبر  
همچنین از پشه، گیری تا به پیل  
شد عیال الله و حق نعم المعیل  
این همه غم‌ها که اندر سینه‌هاست  
از بخار و گرد باد و بود ماست  
این غمان بیخ‌کن چون داس ماست  
این چنین شد و آن چنان و سواس ماست  
تو جوان بودی و قانع تر بدی  
زرطلب گشتی، خود اول زر بدی  
من روم سوی قناعت دل قوی  
تو چرا سوی شناخت می‌روی

(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۳۲۴-۲۳۰۲)

بسیاری از گناهان و جرائم از آن‌جهت رخ می‌دهد که انسان اسیر نفس و هواهای آن می‌گردد و به فرمان نفس به داشته‌های دیگران طمع می‌ورزد و خود را گرفتار می‌سازد. در حکایت دیگر در ضمن گفتگوی بین خر و روباه که یکی (خر) طرفدار توکل و دیگری (روباه) مدافع کسب و جهد و زیاده‌خواهی است چنین بیان می‌کند:



گفت از ضعف توکل باشد آن  
 ورنه بدهد نان کسی که داد جان  
 هر که جوید پادشاهی و ظفر  
 کم نیاید لقمه نان، ای پسر  
 جمله را رزاق روزی می دهد  
 قسمت هر یک به پیشش می نهد  
 رزق آید پیش هر که صبر جست  
 رنج کوشش ها از بی صبری تست

(مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۳۹۴-۲۳۹۰)

در بخش دیگری از این حکایت، خر می گوید که همه بدی ها به خاطر طمع به انسان می رسد. نداشتن توکل و جستجوی رزق با طمع همراه است و طمع هم آدمی را به دردسر می اندازد:

گفت این معکوس می گویی بدان  
 شور و شر از طمع آید سوی جان  
 از قناعت هیچ کس بی جان نشد  
 از حریصی هیچ کس سلطان نشد

(مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۴۰۰-۲۳۹۹)

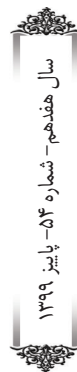
مولوی در دفتر ششم ضمن حکایت رنجور و طیب، به سرگذشت ابراهیم (ع) اشاره می کند؛ او که همه چیز خود را از حق می دید و توکل و اعتمادش به خداوند تا جایی بود که حاضر شد فرزندش اسماعیل را هم در راه خداوند قربانی کند. پس مولانا خطاب به انسان می گوید:

تو که تریاقی نداری ذره ای  
 آن توکل کو خلیلانه ترا  
 از خلاص خود چرایی غره ای  
 تا نبرد تیغت اسماعیل را

(مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۳۵۳-۱۳۵۲)

### نتیجه گیری

یکی از مهم ترین اهداف مولوی در مثنوی، گشودن رازهای نهان آدمی و شناساندن بیماری های روحی و روانی است که مانع رشد و تکامل انسان می شوند. سخنان او بدون تردید می تواند بر باورها، شناخت و نگرش های فرد نسبت به خود و دنیای پیرامونش اثر بگذارد. مولوی به عنوان

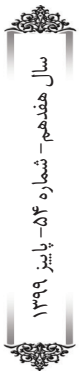


کسی که تمام دغدغه‌اش، انسان و سرنوشت اوست پیوسته هشدار می‌دهد که مراقب لحظه‌ها و اوقات ارزشمندی که در اختیار شما گذاشته شده است باشید. او ضمن اینکه موانع را برای انسان معرفی می‌کند راه برداشتن آنها را نیز بیان می‌کند و مهم‌تر اینکه برای پیشگیری از ایجاد مانع در راه رسیدن به کمال و آرامش، پیشنهاد مناسب هم ارائه می‌دهد که یکی از این پیشنهادها توکل به خداوند است. توکل آن است که بنده در هر حالی یقین داشته باشد که خداوند روزی رسان است و هرگز هیچ بنده‌ای را از یاد نمی‌برد؛ بنابراین هرگز از درگاه خداوند ناامید نمی‌شود و البته در ضمن آن، دست از تلاش و کوشش بر نمی‌دارد. توکل باعث می‌شود انسان از حرص و طمع و آنچه باعث گرفتاری برای او می‌شود دست بردارد و به آنچه خداوند نصیب او کرده است قانع و راضی گردد. بیشترین گرفتاری‌هایی که برای بشر حاصل می‌گردد در نتیجه مستقیم حرص، آز و ... برای کسب روزی است. مولوی توکل را دو گونه دانسته که یکی مختص مبتدیان و همراه با جهد و کوشش است و دیگری مخصوص خاصان حق و بدون نیاز به کسب‌وکار و تلاش است. هرگاه انسان‌ها به خدا توکل کنند و یقین داشته باشند که خداوند آنها را می‌بیند و نیازهای آنها را می‌داند بی‌شک خدا آنها را یاری خواهد کرد. چنانکه حضرت یوسف را از تنگنایی که در آن افتاده بود رهایی بخشید. مولوی می‌گوید اغلب بدی‌ها و گرفتاری‌هایی که انسان به آن دچار می‌شود حاصل حرص و طمع است و حرص و طمع زمانی ایجاد می‌شود که انسان به روزی‌دهی خداوند ایمان نداشته باشد. کسی که به توانایی، رزاقی و ... خداوند اعتماد و توکل داشته باشد حاضر است همانند ابراهیم خلیل که همه‌چیز خود را از حق می‌دانست، فرزندش را در راه حق قربانی نماید بدون اینکه توقعی از او یا دیگران داشته باشد. انسان باید بداند خداوندی که او را آفریده، روزی او را هم خواهد داد البته زمانی که خود او هم در حد توان تلاش کند و از بیکاری و تنبلی پرهیز نماید.

با توجه به آنچه گفته شد پیشنهاد می‌شود با شناساندن هرچه بیشتر این فضیلت‌های معنوی (توکل و ...) به دانشجویان، آنها را هرچه بیشتر به سوی شکوفایی، روشنایی و لطافت روحی سوق دهیم. همچنین با تکیه بر مفاهیم عرفانی، از جمله توکل به خدا می‌توان رفتار بسیاری از خطاکاران

توکل و نقش آن در پیشگیری از حرم  
(با تکیه بر مشنری مولوی)

و مجرمان را اصلاح کرد؛ و در نهایت اینکه آثار بزرگ عرفانی، از جمله مثنوی سرشار از معانی بلندی است که مطالعه، معرفی و به‌کارگیری آنها می‌تواند در پیشگیری از جرم و خطا بسیار مؤثر باشد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود، پژوهش‌های بیشتری با این نگاه انجام گیرد.



## منابع

۱. قران کریم (۱۳۷۵). ترجمه محمود اشرفی تبریزی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جاویدان.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۸). شریف الرضی، محمد بن حسین. ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۳. ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۲ ق). الفتوحات المکیه، بیروت: دار صادر.
۴. امیرآبادی، پروین (۱۳۸۶). توکل در قرآن و حدیث و نقش آن در زندگی انسان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول دین.
۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۸). صد میدان. بررسی، تصحیح متن و توضیحات: سهیلا موسوی، تهران: زوار.
۶. ایرانشاهی، حمید (۱۳۸۹). پیشگیری از وقوع جرم و نقش سازمان‌های مسئول در قوانین ایران، تهران: جاودانه.
۷. باقری، حسین و سید احمد میریان و مائده باقری (۱۳۹۲). بررسی رابطه توکل به خدا و سلامت روان. مجله دین و سلامت، شماره ۱، صص ۴۷-۵۶.
۸. پناهی، مهین (۱۳۷۸). اخلاق عارفان. تهران: روزنه.
۹. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰). تعریفات، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم.
۱۰. دانش، تاج زمان (۱۳۸۲). مجرم کیست جرم‌شناسی چیست. چاپ ۱۱، تهران: کیهان.
۱۱. رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۷۸). آشنایی با حقوق جزا و جرم‌شناسی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
۱۳. ----- (۱۳۸۹). دنباله جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.
۱۴. زمانی، کریم (۱۳۸۶). شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ بیست و یکم، تهران: اطلاعات.
۱۵. سجادی، سید جعفر (۱۳۶۶). فرهنگ معارف اسلامی. جلد ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان. چاپ دوم.

۱۶. سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲). *اللمع فی التصوف*. تصحیح رینولد آلن نیکسون. ترجمه مهدی محبتی. تهران: اساطیر.
۱۷. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۶۴). *عوارف المعارف*. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. صمدی، معصومه و مهدی دوایی و طاهره اقبالیان (۱۳۹۱). مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال ۲۰، شماره ۱۶.
۱۹. عبادی، اردشیر (۱۳۳۲). *مناقب الصوفیه*. مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
۲۰. عطار، فریدالدین (۱۳۸۴). *تذکره الاولیاء*. تهران: بهزاد، چاپ نهم.
۲۱. غزالی، محمد (۱۳۸۴). *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم.
۲۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۸). *شرح مثنوی شریف*، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. فروزش، سجاد و معصومه محسنی‌زاده (۱۳۹۳). نقش توکل در افزایش اعتماد به نفس از منظر قرآن کریم و آموزه‌های اهل بیت. اولین همایش ملی علوم تربیتی و روانشناسی معنویت و سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر گز.
۲۴. قائمی، علی (۱۳۷۵). نقش پدر در تربیت، تهران: امیری.
۲۵. قشیری، عبدالکریم (۱۳۸۵). *رساله قشیریہ*. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
۲۶. کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *شرح منازل السائرين*، قم: بیدار.
۲۷. کاشانی، محمود (۱۳۷۲). *مصباح الهدایه تصحیح جلال‌الدین همایی*. تهران: هما، چاپ چهارم.
۲۸. کی‌نیا، مهدی (۱۳۶۶). روانشناسی (علوم) جنایی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۶). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*. تهران: میزان.

۳۰. گوهرین، سید صادق (۱۳۸۱). شرح اصطلاحات تصوف. جلد ۳، تهران: زوار.
۳۱. مستملی بخارایی، اسماعیل (۱۳۸۷). شرح تعرف. جلد ۴. مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر، چاپ سوم.
۳۲. مک گوایر، جیمز (۱۳۹۰). درک روانشناسی و جرم. ترجمه صغری ابراهیمی قوام. تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
۳۳. مکی، ابوطالب (۱۳۹۴). قوت القلوب. ترجمه مهدی افتخار. قم: آیت اشراق.
۳۴. مولوی حاجی آقا، احمد (۱۳۸۶). آثار فردی و اجتماعی گناه. قم: حلم.
۳۵. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۰). مثنوی معنوی، تصحیح و تحلیل محمد استعلامی. تهران: زوار.
۳۶. نجفی توانا، علی (۱۳۸۴). جرم‌شناسی، تهران: آموزش و سنجش، چاپ سوم.
۳۷. نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۷). انسان کامل. تهران: طهوری.
۳۸. وایت، راب و فیونا هینس (۱۳۸۲). درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی. ترجمه میر روح‌الله صدیق. تهران: دادگستر.
۳۹. ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: انتشارات داد..